جمال شورجه (فیلم‌ساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلم‌ساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلم‌ساز) | شهریار بحرانی (فیلم‌ساز) | داریوش ارجمند (بازیگر) | داود میرباقری (فیلم‌ساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلم‌ساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلم‌ساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلم‌ساز) | شهید آوینی (فیلم‌ساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

واکاوی تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما تو گراف ۲

در جست‌وجوی اعتبار و هویت از دست رفته!

سعید مستغاثی

بخش نود و شش

در حالی برای سومین سال پیاپی، فیلم‌های خارجی جشنواره فیلم فجر به صورت مستقل از جشنواره اصلی در اردیبهشت ۱۳۹۶ تحت عنوان جشنواره جهانی فیلم فجر به نمایش درآمد که علی رغم توصیه‌های خیرخواهانه و کارشناسانه بسیاری از دوستداران و منتقدین سینمای ایران، همچنان متولیان و مدیران این سینما بر برگزاری به هر صورت و شکل و با هر وسیله این به اصطلاح جشنواره، اصرار ورزیدند! گویی این لجاجت و پافشاری غیرعقلانی که از برخی دولت‌های قبلی به ارث برده شده، اینک به صورت یک افتخار و فضیلت درآمده و با وجود منفی بودن نتیجه تمام تجاربی از این دست و از جمله همین جشنواره به اصطلاح جهانی فیلم فجر، در پایان حضرات برگزارکننده برای خود دست زده و کلی شیشه نوشابه باز کرده و دست مریزاد هم گفتند. بی‌خیال همه انتقادات و اعتراضات و نوشته‌ها و شواهد و... به قول آن ضرب المثل معروف: تو خود گویی و خود خندی! عجب مرد هنرمندی!

آنچه در اردیبهشت ۱۳۹۶ تحت عنوان جشنواره فیلم فجر برگزار شد، علی‌رغم تلاش برخی دوستان، متاسفانه فاقد اعتبار و هویت یک جشنواره با معیارهای جهانی و بین‌المللی بود و به عبارتی جز یک هفته فیلم ساده و معمولی البته با آثاری نامتجانس و درهم برهم و ناموزون به نظر نرسید.

این موضوع تنها مورد ادعای امثال نگارنده نبوده و خود مسئولان جشنواره نیز آن را به طور ضمنی مورد اشاره قرار دادند. با اعلام اینکه در سال ۱۳۹۶ (پس از به قول خودشان برگزاری ۳۵ دوره) تازه از فدراسیون بین‌المللی انجمن‌های تهیه کنندگان فیلم (فیاپف) درخواست کردند تا با اعزام نمایندگانی، به این جشنواره، «گرید» یا «درجه» داده و به اصطلاح آن را در مجموعه جشنواره‌های جهانی، دارای اعتبار و مقام و رتبه نمایند!

دوستان ادعا کردند که مهم‌ترین وجه اعتبار جشنواره از عنوان مبارک «فجر» آمده که صدالبته اگر واقعا چنین اعتقادی وجود داشت، قطعا بزرگ‌ترین اعتبار برای این جشنواره محسوب می‌شد. اما وقتی متوجه شدیم که از یک طرف، سال گذشته قرار بود همین عنوان را نیز از جشنواره حذف کنند و از طرف دیگر سالها بود در به در به دنبال گرفتن درجه و رتبه و اعتبار از فیاپف بودند، این ادعا نیز رنگ باخت!

اما واقعا مشکل این به اصطلاح جشنواره فیلم چه بود که پس از ۳۵ سال روشن نشد چه کاره است یا به قول معروف با خودش چند چند است؟ و سرگردان و سرگشته همچنان در میان معانی و تعاریف مختلف، گیج می‌زد؟

چنان که یکی از کارشناسان بی‌بی سی فارسی (که احتمالا مورد وثوق حضرات هم هست) در مطلبی به نام «هم شرقی، هم غربی» ضمن اشاره به تناقض‌های جشنواره به اصطلاح جهانی فیلم فجر نوشت:

«... شاید یکی از تناقض‌های ظریف فجر و نشانه‌ای بر تداوم بحران هویت در آن، این باشد که یک رویداد در ذائش غربی قرار است به شکلی بومی دربیاید، اما در عین حال اصرار دارد مهمان خارجی هم داشته باشد. هم می‌خواهد فیلم‌های تازه نشان بدهد، و هم آنها را منطبق با معیارهای اسلامی کند. هم از ادبیات و فرهنگ سینمایی غرب استفاده کند و هم در طی این دوره از جشنواره فجر از کتاب «غربی زدایی مطالعات فیلم» رونمایی کند که خودش ترجمه فارسی کتابی غربی مربوط به سال ۲۰۱۲ است...»

اگرچه همه آنچه نویسنده فوق از یک رسانه بیگانه مدعی شده، نمی‌تواند مورد تایید باشد اما بخشی از آن قابل تامل است. از آن روی که در طول آن سالها، معمولا این قبیل رسانه‌ها از پدیده‌های شبه روشنفکری و با ذائقه متمایل به جشنواره‌های غربی در مقابل منتقدان آن، دفاع کردند. چنانچه برآیند مجموعه مقالات همین وب سایت بی‌بی سی فارسی درباره جشنواره سی و پنجم نیز چنین حکایتی را داشت.

از ناموارهاش شروع می‌شد!

بی هویتی جشنواره به اصطلاح جهانی فیلم فجر از همان ناموارهاش یا علامت اختصاریش آغاز می‌شد (که برگرفته از جشنواره دست دومی فرایبورگ سوییس بود!) تا کاخ جشنواره که در طبقه فوقانی یک پاساژ موبایل و تبلت قرار گرفت! و بالاخره تا فیلم‌هایی که در آن به نمایش در آمدند با این پرانتز که سختی انتخاب فیلم‌های خارجی که حداقل به لحاظ معیارهای تصویری با ضوابط و قوانین نمایش در ایران سازگار باشند، کار دشواری بوده و هست اما وقتی این دشواری چندین برابر می‌شود که تکلیف جشنواره با عنوان و مانیفست خودش و فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌اش روشن نباشد و مثلا برخلاف نام و عنوان جشنواره که به نام مبارک «فجر انقلاب اسلامی» مزین است و لاجرم جشنواره منتسب به آن می‌بایستی در جهت تفکرات و ارزش‌ها وآرمان‌های همین فجر سمت گیری نماید، به فیلم‌ها و افراد و برنامه‌هایی روی آورد که اساسا جهت گیری متضاد با آن داشته و دارند. مثل اینکه در یک جشنواره‌ای با موضوع کودک، فیلم‌های با محدودیت سنی زیر ۱۸ سال نمایش داده شود! و یا در یک جشنواره فیلم‌های کمدی، آثار سینمای هراس و وحشت به نمایش درآید!

و همچنان اغلب آثار بخش‌های مسابقه جشنواره (با وجود آنکه به ندرت فیلم قابل تاملی هم در میانش یافت شد) نه تنها در جشنواره‌های دیگر نمایش داده شده بودند بلکه بعضا پیش از نمایش در این جشنواره حتی ماه‌ها به اکران عمومی درآمدند! یعنی درواقع بخش مسابقه اصلی جشنواره با بخش‌هایی همچون جشنواره جشنواره‌ها (که صرفا نمایشی بوده و به نمایش فیلم‌های برگزیده دیگر جشنواره‌های می‌پردازد)، تفاوتی پیدا نکرد! پس علت موجودیت و تفکیک بخش‌هایی به نام مسابقه و جام جهان‌نما یا جشنواره جشنواره‌ها چیست؟!

این درحالی است که مسئولان جشنواره در یک اقدام من درآوردی و غیر استاندارد (احتمالا برای تامین بخشی از اعتبار از دست رفته جشنواره) به قوانین بخش مسابقه، این تبصره را اضافه کردند:

«... فیلم‌های غیرایرانی که در حوزه آسیای میانه و خاورمیانه (به استثنای کشور سازنده فیلم) قبلا به نمایش درآمده باشند، امکان حضور در بخش‌های اصلی جشنواره را نخواهند داشت...»

اما حتی به همین قانون خلق الساعه و مضحکه‌آمیز نیز پایبند نبوده و فیلم‌هایی را در بخش‌های مسابقه پذیرفته و حتی به آنها جایزه دادند که در جشنواره‌های مختلف خاورمیانه نمایش داده شده بودند.

مثلا فیلم «گرگ و بره» که برگزیده بخش مسابقه فیلم‌های آسیایی (جلوه گاه شرق) بود، علاوه‌براینکه در اواسط آذرماه سال ۱۳۹۴در جشنواره فیلم دوبی به نمایش درآمد، بلکه در تیرماه سال ۱۳۹۵ نیز در جشنواره اورشلیم اسرائیل اکران شده بود یا فیلم «گلوری» محصول بلغارستان که دو جایزه بهترین بازیگر مرد و زن بخش مسابقه بین‌الملل (سینمای سعادت) را دریافت کرد، هم در دسامبر ۲۰۱۶ در جشنواره فیلم دوبی حضور داشت و هم از ۱۱آوریل سال جاری در ترکیه به اکران عمومی در آمد.

فیلم «رئوف» نیز علاوه‌براینکه درآوریل ۲۰۱۶ در ترکیه و در سپتامبر ۲۰۱۶ هم در عراق به اکران عمومی درآمد، در اکتبر همین سال نیز در جشنواره اسرائیلی حیفا، شرکت داشت. فیلم «کارآموز» در جولای ۲۰۱۶ در جشنواره اورشلیم به نمایش درآمد و فیلم «خانه دیگران» هم در اکتبر همین سال در جشنواره حیفا و فیلم «شب طولانی فرانسیسکو سانتیس» نیز تیرماه سال گذشته در اسرائیل و جشنواره اورشلیم اکران شدند.

جایزه بگیرهایی که نبودند

بخش دیگر از اعتبار یک جشنواره استاندارد به جوایز آن و شب اختتامیه ارتباط پیدا می‌کند. متاسفانه از ۵ برنده و برگزیده بخش اصلی مسابقه بین‌الملل (سینمای سعادت) ۳ نفر در سالن مراسم حضور نداشتند! و برنده بهترین فیلم و فیلمنامه یعنی برگزیده اصلی هم یک فیلم ایرانی به نام «ائو» یا «خانه» ساخته اصغر یوسفی نژاد بود.

فیلمی که در سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر در بهمن ماه سال ۱۳۹۵ نیز به نمایش درآمد و علاوه‌براینکه مورد نقد جدی منتقدان و کارشناسان قرار گرفت، حتی در یک رشته از ۱۸ رشته جوایز آن جشنواره ولو به صورت نامزد هم برگزیده نشد! فیلمی سیاه و سادیستی که به لحاظ ساختاری نیز تجربی و آماتوری و متکی بر انبوه دیالوگ‌های شعاری بود. گویا همچنان قرار بوده فیلم‌هایی که در جشنواره اصلی فیلم فجر در بهمن ماه مورد توجه قرار نگرفته و یا برگزیده نشدند در این بخش اردیبهشت ماه جشنواره، مورد دلجویی قرار گرفته و احیانا جایزه‌ای هم دریافت کنند!

نمی دانم بالاخره آن نمایندگان «فیاپف» به ایران آمدند و از جشنواره به اصطلاح جهانی فیلم فجر بازدید کردند یا خیر؟ واقعا به چنین جشنواره یا هفته فیلمی قرار بود چه «گرید» یا «درجه ای» بدهند؟! سرانجام اعتبار و هویت این جشنواره چه شد؟! آیا این افراد نیز همچون ده‌ها مهمان دیگر جشنواره (از جمله ۵۰ هنرجوی کارگاه‌های آموزشی) از جیب ملت و کیسه بیت‌المال با تامین هزینه محل اقامت و ۳ وعده غذا و برنامه‌های گردشگری و... به ایران آمدند تا مثلا فرهنگ انقلاب و مردم ایران را از طریق جشنواره جهانی فجر مشاهده کرده و آن را در سرزمین‌های خودشان بازتاب دهند یا اینکه در بی‌هویتی یک شبه جشنواره سرگردان شده و آنچه عایدشان شد مانند فیلم به اصطلاح برتر این جشنواره یعنی «ائو» یا «خانه»، تصویری گیج و گول و منگ از جامعه‌ای گرگ صفت و افسارگسیخته بود؟!

جشنواره عمار؛ از آغاز تا قله

تفاوت عمار با سایر جشنواره‌ها

محمد محمدی

پس از فتنه ۸۸ و نمایان‌تر شدن ضعف رسانه‌ای انقلاب اسلامی، تعدادی از بزرگان هنر و رسانه کشور با ناامیدی از دستگاه‌ها و نهادهای فرهنگی پیرامون انعکاس جریانات سال ۸۸، اقدام به ایجاد یک جشنواره فیلم با اتکا بر حمایت‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند و گفتمان انتقادی را در جامعه تقویت کنند. مهم‌ترین هدف این جشنواره اما استفاده از ابزار هنر، برای تبیین مفاهیم و ارزش‌های انقلاب اسلامی و مقابله با جنگ نرم دشمن است.

مردمی کردند. دی‌ماه ۸۹ اولین دوره از جشنواره مردمی فیلم عمار با تعدادی از مستندهای تولید شده از فتنه ۸۸ توسط هنرمندانی که دغدغه روشنگری داشتند، آغاز شد. اما به مرور طی سالیان اخیر رشد و نمو یافت تا اینکه امسال به ایستگاه پانزدهمین دوره رسیده است.

جشنواره فیلم عمار اما اهداف مهمی را پی گرفته است؛ عمار با تمرکز بر اکران‌های مردمی و مشارکت فعال مردم در تولید محتوا، به عادلانه سازی هنر سینما کمک کرده است.

این جشنواره به افراد عادی و البته علاقه‌مند فرصت می‌دهد تا داستان‌های خود را روایت کنند و در شکل‌گیری گفتمان فرهنگی جامعه نقش فعالی داشته باشند.

عمار با ایجاد بستری برای نمایش آثار فیلمسازان جوان و مستقل، به کشف و پرورش استعدادهای جدید در حوزه سینما کمک کرده است. آثار تولید شده در جشنواره اغلب به موضوعات مرتبط با هویت ملی و دینی می‌پردازند و به تقویت این مفاهیم در جامعه کمک می‌کنند و همچنین به عنوان یک سکوی آزاد، به فیلمسازان اجازه می‌دهد تا به نقد مسائل

جشنواره عمار با ایجاد بستری برای تولید و نمایش آثار فرهنگی، به نیازهای فرهنگی مردم پاسخ می‌دهد و به آنها امکان می‌دهد تا در جریان‌های فرهنگی جامعه مشارکت فعال داشته باشند. این جشنواره با تولید آثار ارزشی و تقویت هویت ملی، به تقویت بنیان‌های فرهنگی جامعه کمک کرده و با تولید آثاری که به مقابله با جنگ نرم دشمن می‌پردازد، به حفظ ارزش‌ها و هویت ملی کمک می‌کند. این جشنواره با ایجاد یک جریان مستقل فرهنگی، به تنوع‌بخشی به فضای فرهنگی کشور کمک کرده و از وابستگی به فرهنگ وارداتی کاسته است. جشنواره مردمی فیلم عمار اما تفاوت‌های مهمی با سایر جشنواره‌های هنری دارد. عمار در وهله نخست یک جشنواره مردمی و برآمده از روحیات و گفتمان مردمی است و به مشارکت فعال آنها در تولید و نمایش آثار تاکید دارد.

آثار تولید شده در جشنواره اغلب محتوایی متعهد و ارزشی دارند و به مسائل اجتماعی و سیاسی می‌پردازند پس این جشنواره دغدغه‌مند است و نه رقابت‌های صرف هنری. در ادامه عماری‌ها با برگزاری اکران‌های مردمی در سراسر کشور، به گسترش دسترسی مخاطبان به آثار کمک کرده‌اند.

جشنواره عمار با وجود موفقیت‌های خود، با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به محدودیت‌های مالی، رقابت با جشنواره‌های دیگر، و حفظ استقلال هنری اشاره کرد. با این حال، این جشنواره همچنان پتانسیل بالایی برای رشد و توسعه دارد به خصوص که با گسترش محور مقاومت در منطقه، لزوم ایجاد جشنواره‌های هنری فراسرزمینی و در گستره کشورهای محور مقاومت و علاقه‌مندان به مقاومت در سراسر دنیا حس می‌شود.

در پایان، می‌توان گفت که جشنواره فیلم عمار به عنوان یک حرکت فرهنگی مردمی، نقش مهمی در شکل‌دهی به فضای فرهنگی کشور ایفا می‌کند اما همچنان فرصت‌های کلانی برای چنین جشنواره‌ای وجود دارد تا بتواند از وضع موجود به وضع مطلوب‌تری نیز دست یابد.

نمایش خانگی

نگاهی به فیلم «هتل»

کمدی تاریخ مصرف‌دار

احمد سیمای عراقی

باز هم همان حکایت همیشگی؛ فیلمی که قصه و درام واقعی ندارد، منطق روایی ندارد و فقط پژمان جمشیدی دارد. بله، درباره فیلم «هتل» صحبت می‌کنیم. فیلمی به کارگردانی مسعود اطیابی که سال گذشته دومین فیلم پرفروش سینماهای کشور شد و امسال هم از آثار پرفروش در نمایش خانگی است.

درونمایه‌هایی چون خیانت همسران به یکدیگر و عشق مثلثی در روابط فرازناشویی که در سریال‌های ترکیه‌ای تم غالب محسوب می‌شوند، در هنر ما اعتباری ندارند و به‌خاطر چارچوب‌های فرهنگی کشورمان، نمی‌توان به طور بسیط و جزئی به چنین موضوعاتی پرداخت. اما ترفندی که سازندگان فیلم «هتل» برای پرداختن به این درونمایه‌ها به کار برده‌اند، سکس کلامی است! همان ترفندی که خیلی از آثار به اصطلاح کمدی سال‌های آخر سینمای ما در قالب شوخی‌های جنسی و دوپهلو در پیش گرفته‌اند و از این طریق، ممیزی را دور می‌زنند! معمولا نیز برای تهیه‌کنندگان این‌گونه فیلم‌ها مهم نیست که چنین روش‌های پیش پا افتاده‌ای چه بر سر فرهنگ و نظام خانواده می‌آورد - شاید هم خودشان اصلا این فیلم‌ها را همراه خانواده‌شان نبینند- بلکه برای سازندگان فیلم‌هایی مثل «هتل» فقط فروش فیلم اصل است و بس! اصولا فضای حاکم بر چنین آثاری طرح حرف‌ها و موقعیت‌های دوپهلو است.

مسعود اطیابی یکی از کمدی‌سازان پررونق سال‌های خیر سینمای ما بوده است؛ از فیلم «خروس جنگی» گرفته تا مجموعه «تگزاس» و «انفرادی» و «دینامیت» اما می‌توان گفت که این کارگردان با «هتل» به سازندگان آثاری مبتنی بر سکس کلامی پیوسته است. یک بررسی تطبیقی بین آثار مسعود اطیابی به ما می‌گوید که از لحاظ ساختاری و هنری، «هتل» یک پیشرفت در کارنامه او محسوب نمی‌شود. به همین خاطر هم سعی شده تا برای خالی بودن بار درام و محتوا، با انتخاب جزیره کیش و هتل‌ها و اماکن پر زرق و برق آن منطقه از جاذبه بصری خلأ فیلم پر شود. البته انتخاب این لوکیشن، ناشی از حمایت مالی منطقه آزاد کیش هم هست. نکته مهم این است که توجه به موضوعات جنسی لزوما به معنای ابتذال و هنجارشکنی نیست. همچنان‌که در سریال یوسف پیامبر سکانس تقابل یوسف با زلیخا در خانه او با اینکه از نظر موضوعی، جنسی است اما این سکانس به قدری فاخر است که بازتاب غیراخلاقی ندارد. اما مشکل کمدی‌های سخیف از جمله «هتل» این است که از ضعف‌های مخاطب سوءاستفاده می‌کنند.

درباره حضور پژمان جمشیدی هم باید گفت که این بازیگر تبدیل به یک تیپ شده که دائم خودش را تکرار می‌کند! غیر از فیلم «علفزار» که آنجا هم گاهی رگه‌هایی از طنز در حرکات و عمل او دیده می‌شود. به طور کلی فیلم‌هایی چون «هتل» فقط یک هدف دارند؛ تولید برای مصرف و مصرف برای تولید! فیلم‌هایی که صرفا متکی به تیپ‌های تکرارشونده‌ای چون پژمان جمشیدی هستند، تاریخ مصرف دارند و در آینده از یادها خواهند رفت. این در حالی است که کمدی‌هایی متکی بر یک روایت یا ایده تازه و فیلمنامه قوی، ماندگار خواهند شد و نسل‌های مختلف از آنها بهره می‌برند. مثل فیلم «مارمولک» که هیچ گاه کهنه نخواهد شد و همیشه مخاطب خواهد داشت. یک دلیل تاریخ مصرف‌دار بودن فیلم‌هایی چون «هتل» تکیه بر شوخی‌های کلامی رایج هستند که با گذشت زمان و تغییر نسل‌ها مفهوم خودشان را از دست می‌دهند.

خلاصه کلام اینکه سازندگان آثاری چون «هتل» با سوءاستفاده از نیاز مخاطب به آثار مفرح و طنزآمیز، جیب خودشان را پر پول می‌کنند، اما به فرهنگ و ذائقه مخاطب آسیب‌هایی می‌زنند که جبران و ترمیم آنها ممکن است دهه‌ها طول بکشد.

نگاهی به فیلم «پرنده سفید»

نسخه جعلی و زورکی خاطرات آن فرانک

سعید متین

پیش از این هم بارها درباره سوزاندن و نابود کردن فیلمسازها و سینماگران خوش‌ذوق و باقریحه بالا در هالیوود نوشته بودم، به خصوص همین مارک فورستر که از او آثار هوشمندانه‌ای مانند «در جست‌وجوی نورلند» (۲۰۰۴)، «یمان» (۲۰۰۵) و به ویژه فیلم به‌یادماندنی «عجیب‌تر از داستان» (۲۰۰۶) را شاهد بودیم.

پس از آن بود که مارک فورستر را کشاندند به ساخت آثار سفارشی مثل «بادبادک باز» (۲۰۰۷) و «کوانتوم آرامش» (۲۰۰۸) از مجموعه جیمزباند و حتی فیلمی همچون «جنگ جهانی زد» (۲۰۱۳) و به این ترتیب فورستر از صحنه سینمای هوشمندانه و حیرت برانگیز دور شد.

آثار بعدی‌اش مانند «کریستوفر رابین» در سال ۲۰۱۸ و نسخه سردستی «مردی به نام اوه» (۲۰۲۲) که روایتی ضعیف و دست چندم نسبت به برداشت‌هانس هولم سوئدی از رمان فردریک بکمن در سال ۲۰۱۵ داشت، حکایت همین سقوط و افول شگفت انگیز اما پیش‌بینی شده درهالیوود بود. اینک مارک فورستر با یک ورسیون بسیار سخیف و ضعیف از فیلم قابل تامل «خاطرات ان فرانک» به نام «پرنده سفید» آمده که گویا در سال ۲۰۲۱ تولید شده ولی اکران آن، حدود ۳ سال به تعویق افتاد تا شاید برای امروز که کوس رسوایی قتل عام فلسطینی‌ها توسط مدعیان هولوکاست، دنیا را فراگرفته، برایشان مفری باشد!

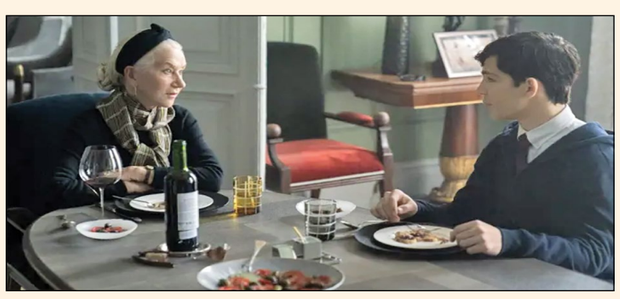

فیلم «پرنده سفید»، اثر سفارشی دیگری است (که قبلا هم «جنگ جهانی زد» را به فورستر سفارش داده بودند) درباره هولوکاست و ظلم به یهودیان و نمایش نبوغ و عشق و مقاومت و... خلاصه هر آنچه که صفات افسانه‌ای است در وجود آنها با یک حضور لولو سرخرمن هلن میرن و یک عشق زورکی و آلمان‌های خیلی خیلی بد و یهودیان خیلی خیلی خوب!!

فیلمساز، «خاطرات ان فرانک» را دیده و شخصیت اصلی خود یعنی سارا بلوم را به زیر شیروانی برده که حتی وقتی مجبور می‌شود از زیر شیروانی خانه بیومیر خلاص شود و به خانه لافلور پناه برد، بازهم او را زیر شیروانی جای می‌دهند!!

داستان فیلم «پرنده سفید»، ماجرای اشغال فرانسه است که گویا تازه ۲ سال بعد از اشغال، شخصیت‌ها این فیلم اعم از سارا و پدر و مادرش و سایر مبارزین زیرزمینی تازه متوجه آن می‌شوند!!

همه فراز و نشیب‌ها به عنوان کپی‌های دست چندم و حتی تهوع آور از «خاطرات ان فرانک» آن‌قدر بی‌خاصیت است که حتی مرگ جولین با همه فداکاری‌ها و ظلم دیدن‌هایش، کوچک‌ترین تاثری در مخاطب برنمی انگیزد!

در آخر هم ماجرای مهاجرت به اسرائیل و ارتش یهود، به گونه گل‌درشت‌گویی توی گوش و چشم مخاطب می‌خورد! تا در این روزها، نسل کشی اخلاف آنها در فلسطین، توجیه شود!

زنگ مجازی- جنگ ترکیبی

رسانه‌های ماکیاولی شک‌گرایی سالم

عزیزالله محمدی(امتدادجو)

این روزها در حالی شاهد شنیدن خبر افتتاح شبکه فارسی‌زبان TRTترکیه هستیم که چندی پیش موضع ضدایرانی یکی از مسئولین ارشد رسانه‌ای ترکیه درخصوص ایران را همگان شنیدند و دیدند و اقدامات ترکیه برای بر هم زدن نظم موجود منطقه هم بر کسی پوشیده نیست.

از سوی دیگر به طور عملی در لایه‌های زیرین و پنهان شهرهای غربی کشور به ویژه در استانهای آذربایجان شرقی و غربی می‌توان احساس کرد که ترکیه روی به اقدامات گسترده آورده و در حال تقویت قومیت گرایی بر اساس زبان آذری است و مضاف بر آن به طور ترکیبی در عرصه جغرافیایی و میدانی نیز ماجرای «کرویدر زنگزور» را نیز در دستور کار دارد که دقیقا در نقطه مقابل منافع ایران است.

به آنچه گفته شد اگر تحولات سوریه را بیفزاییم خواهیم دید که اردوغان و ترکیه دقیقا در سمتی ایستاده‌اند که منافع و سیاست‌های رژیم صهیونیستی آنجا تامین می‌شود و به طور ملموس و عینی ترکیه تبدیل به مهره مؤثر منطقه برای تحت تاثیر قرار دادن مواضع جبهه مقاومت شده است. به این موارد می‌توان فیلم‌های ترکیه ای«شبکه‌های جم» را نیز اضافه کرد که در تضاد با فرهنگ اسلامی و ایرانی قرار دارند و همواره بنیان خانواده‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهد.

از میان هر آنچه گفته شد می‌توان سوریه را ویژه‌تر از موضوعات دیگر دید؛ رسانه‌های جهان و فضای مجازی متعلق به جبهه ضد مقاومت بعد از سقوط دولت بشار اسد و تسلط شورشیان مسلح به رهبری جولانی، طریق پوشش رسانه‌ای خود را تغییر دادند و «ایجاد ابهام» در بستر تحولات، رویکرد جدی آنان است. رسانه‌های ترکیه در این زمینه در حال یکه تازی هستند.

همسو با رسانه‌های ترکیه برای وجهه بخشی به شورش‌ها و اشغال سوریه، رسانه‌های اصلی در اختیار صهیونیزم جهانی دریک اقدام تامل بر انگیز با صفحات مجازی خود مترصد به ایجاد ابهام در ابعاد سیاسی و استراتژیک منطقه هستند و دائم با شبه افکنی تلاش دارند تا زمان بیشتری از افکار عمومی مردم منطقه و سوریه در اختیار بگیرند.

هیجانات اولیه شورش‌ها در سوریه قطعا به زودی فرو خواهد کاست و آنگاه عمق فاجعه برای مردم این کشورآشکار خواهد شد که چه بلایی بر سرشان آمده و معنی اشغال وطن را با پوست و گوشت و استخوان لمس خواهند کرد؛ رژیم صهیونیستی تا چند کیلو متری پایتخت آمده و ترکیه یکه تازی می‌کند و آمریکا عملا سیاستگذار حاکمیتی شده است و جولانی کت و شلوار پوشیده و دائم با رسانه‌ها از آزادی حرف می‌زند.

بعد از ظهور و بروز داعش در سوریه و گسیل تروریست‌ها از کشورهای مختلف به آنجا، این کشور عملا تبدیل به یک کشور و جامعه «چند فرهنگی» شد که دامنه اختلافات فرهنگی گروههای مختلف را حتی در مقابله با بشار اسد نیز می‌شد مشاهده کرد و حالا که او نیست باید منتظر بود و دید که آیا این گروههای دارای تعارض منافع و تضاد فکری می‌توانند به نقطه اشتراک دست یابند یا به طور عملی سوریه دچار تجزیه خواهد شد و منطقه باز دستخوش تغیرات راهبردی در همه حوزه‌ها می‌شود.

آمریکا، ترکیه، کشورهای مرتجع عربی، رژیم صهیونیستی و غربی‌ها کاملا به آنچه که در سوریه رخ می‌دهد آگاه هستند و می‌دانند که بدون اقناع مردم سوریه و منطقه و به ویژه مردم ایران، امکان تغیرات گسترده وجود ندارد و حتما باید پیش از اقدامات بزرگ‌تر افکار عمومی نسبت به پذیرش آنچه پیش رو است آماده شوند.

اینکه مردم سوریه در شرایط خاص سیاسی و نظامی‌و اجتماعی قرار دارند بدیهی است وای بسا که به طور کامل اختیار از دستشان خارج شده و به طور مسلم سال‌های سال نیز -مثل افغانستان و عراق- اختیار به آنها باز نخواهد گشت موضوع پنهانی نیست؛ اما رسانه‌ها و فضای مجازی شبکه‌های فارسی‌زبان به شدت روی دو موضع خاص متمرکز هستند و به طور گسترده در حال ایجاد «ابهام سیاسی» و «ابهام استراتژیک» هستند تا آن امکان و شرایط لازم را در بستر زمان برای اهداف بلندمدت فراهم نمایند.

در رویارویی استراتژیک شکل گرفته در منطقه، یک دیدگاه سیاسی از سوی جبهه غربی و صهیونیستی و حتی ترکیه و شیخ نشینان حاشیه خلیج‌فارس وجود دارد که به قول پروفسور «نارن چیتی» معتقدند: «سیاست حوزه‌ای با حقایق دروغین، وعده‌های عمل نشده و دروغ‌های مصلحت‌آمیز است» و این سیاست و دیدگاه دقیقا از اواسط قرن بیستم تا به اکنون در تمام شئون سیاسی با همه شواهد و قرائن ممکن قابل مشاهده است و این بار علاوه‌بر عرصه میدان سیاسی تمام وجوه و تجلی آن را در عرصه رسانه‌های تصویری و شنیداری و مجازی نیز شاهد هستیم که رسانه‌ها و به ویژه فضای مجازی و اینستاگرام به شدت می‌کوشند تا بر شبهات و ابهامات بیفزایند.

تا پیش از این تاکتیک، این رسانه‌ها توانستند با به کار گیری اصطلاحاتی چون «امنیت دسته جمعی» افکار عمومی را آماده دو جنگ پی‌درپی خلیج‌فارس اول و دوم کنند و بعد از آن شاهد به کار گیری گسترده واژه «دموکراسی» را شاهده بودیم که در نهایت انقلاب‌های رنگی و مخملی را به بار آورد و حالا با هدف قرار دادن جوامعی مثل ایران با استفاده از همه امکانات به خصوص اینستاگرام کلید واژه‌هایی چون آزادی، حجاب، تورم، بنزین، زن و... مورد توجه است و گویا بخش نهائی پازل هجوم به سمت جبهه مقاومت و خاستگاه آن (ایران) به این شکل اجتماعی در حال تکمیل است.

نوع این تهاجم گر چه برای ایران غریبه نیست و از اول انقلاب اسلامی با آن روبه رو بودیم و در هر مقطع زمانی قائله‌های مختلف به پا شده اما هم زمانی این موضوع و پروپاگاندای رسانه‌ای درخصوص موضوعات اجتماعی در فضای رسانه‌های فارسی‌زبان و فضای مجازی با استفاده از لشکر سایبری، موضوعی است که سوریه نیز قبل از فروپاشی حاکمیت با آن روبه رو بوده و افکار عمومی جامعه سوریه قبل از فروپاشی و شکست ارتش سوریه مقابل شورشیان این مطلب را پذیرفته بودند.

ایجاد «شک گرایی سالم» در سناریوهای خبری و برنامه‌های تحلیلی این رسانه‌ها برای تحت‌الشعاع قرار دادن محاسبات تصمیم گیران و تصمیم سازان و مردم موضوعی است که با ایجاد ابهامات کوچک آغاز می‌شود و هر چه اخبار و مباحث به پیش می‌رود شاهد هستیم که میزان ایجاد شبه و شک و تردید ابعاد گسترده و بزرگ‌تری به خودش می‌گیرد و فضای مجازی و اینستاگرام با تکیه بر حتی شنود و هوش مصنوعی ادراک عمومی را نسبت به هر واقعه شکل گرفته در سطح اجتماع داخلی و یا بیرونی دچار کنش می‌کند.

این روزها در حالی یکی از سناریوهای مبالغه‌آمیز (حمله رژیم صهیونیستی به اماکن و تجهیزات هسته‌ای ایران) در بستر این رسانه‌ها در حال مطرح شدن است که تلاویو بدون آغاز عملیات (وعده صادق۳) توسط موشک‌های هایپر سونیک یمن مورد اصابت قرار می‌گیرد و سیستم‌های دفاعی آمریکایی و غربی و گنبد آهنین عاجز از شناسایی و یا مقابله با آنها هستند.

گر چه دیدگاههای «ماکیاولی» تجلی بیشتری در عرصه سیاسی دارد و جدایی اخلاق از عرصه سیاسی را تاکید می‌کند و تابعین جدی از جمله ساموئل جانسون را نیز دارد که گفته است: «در میان مصائب جنگ می‌توان از کنار گذاشتن حقیقت به دلیل آنچه منافع دیکته کرده و زود باوری را تشویق می‌کند دفاع کرد.» اما این نوع دیدگاه ماکیاولی این روزها در بستر رسانه‌های اصلی دنیا و رسانه‌های معاند فارسی‌زبان و حتی فضای مجازی به شدت قابل ملاحظه است که از هیچ اصول اخلاقی در بازگویی اخبار تبعیت نمی‌کنند و همه گزارش‌ها و تحلیل‌ها و رپورتاژهایی که کار می‌شود در راستای تامین منافع و حفظ وجاهت رژیم صهیونیستی است که در جهان منفور شده و نیاز به بازیابی حیثیتی برای این موجودیت نحس و نجس احساس می‌کنند.

ارائه اطلاعات نادرست در بستر اعتقادات شخصی افراد و رساندن آنها به زود باوری چیزی است که انطباق دقیق با سیاست ماکیاولی دارد و در این نوع فعالیت رسانه‌ای و یا مجازی حقیقت چندان اعتبار ندارد. ماکیاولی سیاست را بیان حقیقت نمی‌داند؛ بلکه آن را مسئله‌ای از فریب که در زمان لازم می‌توان، سیاستی بر اساس نقض و عده داده شده اتخاذ و سپس آن را تحت عنوان وعده‌های«غیر اصلی» مطرح کرد و حالا این رسانه‌ها اولویت‌های مسلم را سعی دارند از جامعه دور کنند و به جای آنها اولویت‌های بر ساخته از تهییجات و احساسات را جایگزین آنها نمایند که بارها در بستر تحولات اجتماعی شاهد این مورد بوده‌ایم و به طور قطع چون بارها از قبال اجرای این سناریو نتایجی نسبی حاصل شده است؛کماکان این نوع سیاست رسانه‌ای و اجتماعی می‌تواند در اولویت اول اجرای آنها قرار بگیرد.